

مطالعات تاریخ فرهنگی؛ پژوهش‌نامه‌ی انجمن ایرانی تاریخ
سال ششم، شماره‌ی بیست و سوم، بهار ۱۳۹۴، صص ۴۵-۶۶

نگاهی به زمینه‌های تاریخی برجسته‌شدن «مسئله ذم نجد»؛ بررسی تطبیقی دو مقطع برآمدن محمدبن عبدالوهاب و جنگ خلیج فارس

یاسر قزوینی حائری*

چکیده

مسئله مذموم بودن سرزمین نجد، از جمله مسائل ذم و مدح سرزمین‌ها در ادبیات دینی می‌باشد که از زمان صدور در سده‌های نخست اسلامی و تا به امروز همواره مورد بحث بوده است. حدیث‌گرا بودن عالمان دینی نجد به ویژه در قرون متأخر از یک سو و وجود احادیثی در ذم این سرزمین و البته ظرفیت‌های این احادیث در جهت مشروعیت‌زایی و مشروعیت‌زدایی، فضایی چالش برانگیز را در طول تاریخ این سرزمین در دوره اسلامی و تاکنون رقم زده است، این موضوع با برآمدن محمدبن عبدالوهاب در این سرزمین، با اهمیت بیشتری پیگیری شد و از سوی منتقدان جریان وهابی مورد استفاده قرار گرفت. در این نوشته دست کم شرایط برجسته شدن مسئله ذم نجد و معانی واژگونه اتخاذ شده از آن در دو مقطع برآمدن محمدبن عبدالوهاب و حمله صدام به کویت مورد مقایسه قرار گرفته شده است.

واژه‌های کلیدی: نجد، عراق، قرن الشیطان، حدیث، مشروعیت.

* عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه تهران. (Y.qazvini@ut.ac.ir)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۲/۱۱ تاریخ تایید: ۱۳۹۴/۱۰/۱۰

مقدمه

نجد در معنی لغوی، سرزمینی را گویند که نسبتاً مرتفع و سخت است،^۱ در تعریف نجد معمولاً گفته می‌شود «النجد ما خالف الغور»^۲ و غور هر سرزمین پستی را گویند^۳ که در مقابل آن نجد قرار می‌گیرد. در کتب لغت به معنی عام نجد اکتفا نشده و معنی خاص آن نیز گاه با معنی عام آمیخته شده است، مانند این که گفته شده است: «الغور هو تهامة و ما ارتفع عن تهامة إلى أرض العراق فهو نجد»^۴ آلوسی نیز در کتاب تاریخ نجد گوید: «نجد بخش بزرگی از شبه جزیره عربستان است که از طرف شمال به بیابان‌های شام، و از طرف شرق به عراق عرب و منطقه احساء و از جنوب به احقاف و یمامه و از غرب به حجاز محدود می‌شود».^۵

مسئله ذم نجد

در ادبیات دینی گاهی برخی از بلاد و نقاط جغرافیایی، مدح و برخی دیگر ذم شده‌اند.^۶ سرزمین نجد نیز از جمله این نقاط جغرافیایی است، چرا که روایاتی در ادبیات دینی نقل شده‌اند که در آنها سرزمین نجد مورد ذم قرار گرفته؛ و مسئله مذموم بودن آن همواره مورد توجه بوده است. مطرح شدن این که شیطان در هیئت شیخی نجدی میان گروه‌ها حاضر شده و در برخی حوادث مهم دوره حیات پیامبر اکرم (ص) نقشی مخرب ایفا کرده و ربط

۱. سعد بن عبدالله بن جنید (۱۳۹۹ق)، المعجم الجغرافی للبلاد العربیة السعودیة عالیة نجد، ج ۱، الرياض: منشورات دارالیمامه للبحث والترجمة والنشر، ص ۳.

۲. مجدالدین محمد بن یعقوب الفیروزآبادی (۲۰۰۸ م)، القاموس المحيط، تصحیح الشیخ ابوالوفا نصر الهورینی المصری الشافعی، به کوشش انس الشافعی و زکریا جابراحمده، القاهرة: دارالحدیث، ص ۱۵۸۲.

۳. مجمع اللغة العربیة (۲۰۰۴)، المعجم الوسیط، القاهرة: مکتبه الشروق الدولیه، ص ۶۶۶.

۴. غور همان تهامة است و سرزمین مرتفعی که از تهامة تا سرزمین عراق کشیده شده نجد است. ابن منظور (۱۹۶۸م)، لسان العرب، ج ۳، بیروت: دارالصادر، ص ۴۱۳.

۵. السید محمود شکر الالوسی (۱۴۱۵ق)، تاریخ نجد، تصحیح محمد بهجه الاثری، بی‌جا: بی‌نا، ص ۹.

۶. محمود کریمی و سعید طاووسی مسرور، «انگیزه‌های سیاسی در جعل روایات مدح و ذم بلاد»، دانش سیاسی، س ۶، ش ۱، بهار و تابستان ۱۳۸۹، ص ۸۵.

نگاهی به زمینه‌های تاریخی برجسته شدن «مسئله ذم نجد» ۴۷

این امر به مسئله مذموم بودن نجد و این‌که قرن الشیطان (شاخ شیطان) از این سرزمین ظهور خواهد کرد از سوی برخی سیره‌نگاران و مفسران سیره پیامبر اکرم (ص) یکی از نمونه‌های این امر است.^۱ با اهمیت یافتن نجد پس از ظهور جریان محمدبن عبدالوهاب در قرن هجدهم میلادی از آن، سرزمین مسئله ذم نجد شکلی دیگر به خود گرفته و تا به امروز مورد توجه بوده است، به گونه‌ای که با آغاز عملیات موسوم به «عاصفه الحزم» در ۲۰۱۵ م. از سوی عربستان سعودی و هم پیمانانش علیه حوثی‌ها در یمن، طرف یمنی یعنی عبدالملک بن بدرالدین الحوثی و یارانش به ویژه در شبکه تلویزیونی «المسیره» بارها به مسئله برآمدن قرن الشیطان از نجد و مذموم بودن این سرزمین در ادبیات دینی ارجاع دادند. در این بین عبدالملک الحوثی در اولین سخنرانی خود پس از آغاز حملات هوایی عربستان سعودی، شش بار حاکمیت سعودی را قرن الشیطان خواند و بر مذموم بودن نجد در ادبیات دینی تأکید کرد.^۲

در برخورد با روایت‌های ذم نجد و چه بسا به طور کلی روایات ذم و مدح بلاد می‌توان دست کم به دو گونه برخورد کرد، نخست این که جعلی بودن و یا نبودن روایت‌ها را مورد توجه قرار دهیم. در این قالب، گاهی روایات مدح و ذم بلاد به طور کلی جعلی و بر ساخته و در خدمت برخی انگیزه‌های سیاسی تلقی می‌شوند.^۳ نگاه دیگر این است که جدای از صادق و یا کاذب بودن، این روایات در بافت‌های مختلف تاریخی چگونه معنا شده‌اند^۴ یا از منظر قرائت زمینه‌ای^۵ یا Contextualism^۶ این روایت‌ها در پاسخ به چه شرایط زمانی

۱. عبدالرحمن السهلی (۱۹۶۷م)، *الروض الانف فی شرح السیره النبویه لابن هشام*، ج ۴، تصحیح عبدالرحمن الوکیل، قاهره: دارالکتب الحدیثه، ص ۲۰۰.

۲. وكالة الأنباء اليمنية سبأ، ۳۰-۰۴-۲۰۱۵، <http://www.sabanews.net/ar/news392549.htm>.

۳. انگیزه‌های سیاسی در جعل روایات مدح و ذم بلاد، ص ۱۲۵-۸۶.

۴. مایکل استنفورد (۱۳۸۴)، *درآمدی بر تاریخ پژوهی*، ترجمه مسعود صادقی، تهران: دانشگاه امام صادق، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی (سمت)، ص ۶۵.

۵. سیدخدایار مرتضوی، «بررسی آثار اسکینر و کاوشی در نقد وی بر متدلوژی قرائت زمینه‌ای»، قبسات، س ۱۱، زمستان ۱۳۸۵، ص ۱۵۵.

6. Elizabeth A. CLARK, Elizabeth A Clark, (2004), *History, Theory, Text: Historians and the Linguistic Turn*, USA: Harvard University Press, p.138.

و یا چالش‌هایی در مقاطع مختلف برجسته^۱ شده‌اند، به‌ویژه این‌که در این مورد خاص، یعنی ذم نجد، منتسبان به این سرزمین به ویژه در قرون متأخر (از قرن ۱۵ به بعد) به طور مشخص حنبلی مذهب^۲ و اهل سنت حدیث‌گرا^۳ می‌باشند. از سویی نیز مستندات این روایت نزد اهل سنت، به‌ویژه حدیث‌گرایان تقریباً غیر قابل خدشه می‌باشد.^۴ به همین خاطر می‌توان زمینه مناسبی از یک فضای چالشی را در برخورد نجدیان با این احادیث پیش‌بینی کرد. در این نوشته، بیشتر این رویکرد دوم مد نظر بوده است، البته متون ذم نجد نیز علاوه بر زمینه برجسته شدن این متون مورد توجه می‌باشند. از این رو، پرسش این پژوهش از این قرار است که با توجه به احادیث ذم نجد در ادبیات دینی اهل سنت، این احادیث در بافت‌ها یا زمینه‌های مختلف تاریخی یا به تعبیر دیگر در شرایط زمانی و مکانی متفاوت چگونه معنا شده‌اند؟

در پاسخ این مدعا مطرح می‌شود که با توجه به مورد پذیرش بودن مسئله ذم نجد در ادبیات دینی مورد اعتماد اهل سنت، مسئله ذم نجد در زمان‌های مختلف مطرح بوده است،

۱. در اینجا از برجسته شدن و نه شکل گرفتن سخن می‌رود، چون از دوره‌ی شکل‌گیری این روایات و چگونگی شکل‌گیری و سخن از صحت و یا سقم آن‌ها صرف نظر شده است، و سواى از این‌که این روایات چگونه شکل گرفته‌اند، قصد آن است که دوباره مطرح شدن و یا برجسته شدن آن‌ها مورد بررسی قرار گیرد.

۲. محمد نبیل ملین (۲۰۱۳)، *عُلماء الإسلام تاریخ وبنیة المؤسسة الدینیة السعودیة بین القرنین الثامن عشر، ترجمه محمدالحاج سالم، عادل بن عبدالله، بیروت: الشبکه العربیة للأبحاث والنشر*، ص ۷۴.

۳. احمد تیمور باشا (۱۹۹۰)، *نظرة تاریخیة فی حدود المذاهب الفقهیة الاربعه*، بیروت: دارالقادری، ص ۸۲.

۴. این حدیث در عمده‌ترین منابع حدیثی اهل سنت نقل شده است از جمله در کتاب *الفتن صحیح بخاری* این‌گونه نقل شده: حدثنا علی بن عبد الله: حدثنا أزهري بن سعد، عن ابن عون، عن نافع، عن ابن عمر قال: ذكر النبي صلى الله عليه وسلم: (اللهم بارك لنا في شأنا، اللهم بارك لنا في يمننا). قالوا: يا رسول الله، وفي نجدنا؟ قال: (اللهم بارك لنا في شأنا، اللهم بارك لنا في يمننا). قالوا: يا رسول الله، وفي نجدنا؟ فأظنه قال في الثالثة: (هناك الزلازل والفتن، وبها يطعن قرن الشيطان) (ابن عمر نقل می‌کند که پیامبر اکرم فرمود: خداوند شام ما را مبارک گردان خداوند یمن ما را مبارک گردان، گفتند: ای رسول خدا و دوباره نجد ما چطور؟ پس گمان می‌کنم در سومین بار فرمود: در آنجا زلزله‌ها و فتنه‌ها خواهند بود و از آنجا شاخ شیطان ظهور خواهد کرد؛ البخاری الجعفی (۱۹۸۷)، *صحیح البخاری*، ج ۶، بیروت: دار ابن کثیر و الیمامه للطباعة والنشر والتوزیع، ص ۲۵۹۸.

نگاهی به زمینه‌های تاریخی برجسته شدن «مسئله ذم نجد» ۴۹

اما پس از ظهور جریان محمدبن‌عبدالوهاب و در بافت و زمینه تاریخی‌ای که در آن روزگار شکل گرفت، طرح مسئله ذم نجد شکلی دیگر به خود گرفت، و در مقاطع مختلف زمانی از این مقوله به عنوان یک مقوله مشروعیت‌زا و یا مشروعیت‌زدا استفاده شده است. می‌توان گفت که شرایط زمانی و مکانی یا زمینه‌های برجسته شدن مسئله ذم نجد در احادیث، دست کم در دو مقطع ظهور جریان محمدبن‌عبدالوهاب و حمله صدام به کویت دو تعبیر کاملاً متفاوت و بلکه عکس یکدیگر را دامن زده‌اند. البته این بدین معنی نیست که این دو تعبیر به صورت هم‌زمان هیچ‌گاه مطرح نبوده‌اند، بلکه بدین معنی است که در شرایطی خاص، یکی از تعبیر این احادیث و در شرایط خاص دیگری تعبیر دیگری برجسته شده و دیگر تعبیر به حاشیه رفته‌اند. از سویی در دوره‌های دیگر نیز مسئله ذم نجد مطرح بوده، به عنوان نمونه، مطرح شدن دوباره این مسئله از سوی حوثی‌ها پس از آغاز عملیات «عاصفه الحزم»، اما در این مقاله بیشتر به دو مقطع پیش گفته پرداخته شده است.

مسئله ذم نجد و ظهور جریان محمدبن‌عبدالوهاب

با ظهور جریان محمدبن‌عبدالوهاب، مسئله ذم نجد جایگاه ویژه‌ای یافت و این مسئله در ردیه‌نویسی سنیان علیه جریان محمدبن‌عبدالوهاب مورد استفاده قرار گرفت. در این بین می‌توان گفت با ظهور محمدبن‌عبدالوهاب و انتشار رویکردهای افراطی جریان وی که در آن محمدبن‌عبدالوهاب به عنوان منجی و یاران او به مثابه تنها مسلمانان تلقی شده و دیگر مسلمانان با تعبیر مختلفی همچون مرتد، مشرک و... رانده شدند،^۱ شرایط و زمینه‌ای شکل گرفت که با توجه به برآمدن این جریان از دل سرزمین نجد، برخی منتقدان این جریان، تلاش کردند با احیای دوباره مسئله ذم نجد، از جریان نوظهور محمدبن‌عبدالوهاب مشروعیت زدایی کنند. در این بین البته یاران محمدبن‌عبدالوهاب نیز پاسخ‌هایی به این ردیه‌نویسی‌ها داده‌اند.

۱. یاسر قزوینی حائری، «نگاهی به الگوهای تاریخ نویسی سعودی»، پژوهش‌های علوم تاریخی، دوره ۵، ش ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۲، ص ۱۴۵، ۱۴۶.

ذم نجد نزد نجدی‌ها

شاید یکی از نخستین آثار ردیه نویسی‌ای که پس از ظهور محمدبن عبدالوهاب به مسئله ذم نجد اشاره کرده باشد، ردیه شیخ سلیمان بن عبدالوهاب برادر محمدبن عبدالوهاب بر او باشد، رساله‌ای که با نام الصواعق الالهیه فی الرد علی الوهابیه شناخته می‌شود.

محمدبن عبدالوهاب دعوت خود را در حریملاء و العینیه دو شهر نجدی که پدر و برادرش در آن دو نفوذ داشتند آغاز کرد،^۱ این در حالی است که پدر و برادر، مخالف محمد بودند.^۲ این دو شهر پس از قدرت گرفتن الدرعیه دیگر شهر نجدی به امارت محمدبن سعود که با محمدبن عبدالوهاب هم پیمان شده بود امارت محمدبن سعود را بر خود برتافتند، و عثمان بن معمر امیر العینیه بر محمدبن عبدالوهاب شورید.^۳ برخی بر آنند که ابن معمر به دلیل فشار امیر احساء، از یاری محمدبن عبدالوهاب سرباز زد.^۴ در کتاب *عنوان المجد* این مسئله به تفصیل بیان شده است،^۵ اما برخی از پژوهشگران نقش عمده‌ای را برای سلیمان بن عبدالوهاب در این امر می‌بینند و معتقدند منطقه حریملاء به دلیل نفوذ برادر منتقد محمدبن عبدالوهاب دعوت محمد را از ابتدا با جان و دل نپذیرفته بود.^۶ به نظر می‌رسد در چنین فضایی است که سلیمان ردیه‌ای بر محمد می‌نگارد، و البته محمد نیز پاسخ او را می‌دهد. یکی از مواردی که سلیمان در نقد برادر بدان اشاره می‌کند، مسئله نجد و ذم آن از سوی پیامبر اسلام (ص) می‌باشد. سلیمان بن عبدالوهاب می‌نویسد:

«... سرزمین ما (نجد) نخستین سرزمینی است که فتنه‌ها از آنجا برآمد [...] در حالی که شما [منظور محمدبن عبدالوهاب و طرفدارانش] می‌گویید اهل سنت باید از مذهب شما

۱. خالد الدخیل (۲۰۱۳)، *الوهابیه بین الشرک و تصدع القبیلہ*، بیروت: الشبکه العربیه للابحاث والنشر، ص ۴۴.

۲. النجدی الحنبلی (۱۹۸۲)، *عنوان المجد فی تاریخ نجد*، ج ۱، تصحیح عبدالرحمن بن عبداللطیف بن عبدالله آل الشیخ، الرياض: مطبوعات داره الملك عبدالعزيز، ص ۳۷.

۳. *عنوان المجد*، ص ۶۵.

۴. *الوهابیه بین الشرک و تصدع القبیلہ*، ص ۴۴.

۵. *عنوان المجد*، ج ۱، ص ۴۰.

۶. سعود بن صالح السرحان، «حقیقه الخلاف بین محمد بن عبد الوهاب وأخیه سلیمان»، ص ۲.

نگاهی به زمینه‌های تاریخی برجسته شدن «مسئله ذم نجد» ۵۱

پیروی کنند و اگر کسی از آن تبعیت کند ولی در شهر خود نتواند آن را آشکار سازد و نتواند اهل شهر خود را تکفیر کند باید به سوی شما هجرت کند، ادعای شما این است که همان طائفه منصوره (گروه پیروز) هستید و این مخالف حدیث است [...] اگر [پیامبر اکرم (ص)] می‌دانست که سرزمین شرق به ویژه نجد یعنی سرزمین مسیلمه کذاب دارالایمان خواهد شد و طائفه منصوره از آنجا سربر خواهد آورد و ایمان در آنجا ظهور خواهد کرد و حرمین شریفین و یمن بلاد کفر شده و بتان در آن‌ها پرستش، و هجرت از این سرزمین‌ها واجب خواهد شد، بی شک از این امر خبر می‌داد [...] در حالی که درست بر خلاف این خبر داده است، چرا که حضرت رسول (ص) به ما خبر داده که عموم مشرق و به ویژه نجد محل ظهور «قرن الشیطان» است، و این که فتنه‌ها از آنجا و بر آنجا خواهند بود...»^۱

سلیمان که خود اهل نجد است، در رد برادر بر مذموم بودن نجد تأکید می‌کند. شیخ عثمان نیز در *عنوان‌المجد*، به عنوان یکی از مهم‌ترین تاریخ نویسی‌های اوایل کار محمد بن عبد الوهاب به مذموم بودن نجد اشاره می‌کند. وی نجد را سرزمین اختلاف و فتنه‌ها و لانه شرور و محنت‌ها و قتل و غارت و دشمنی بین مردم شهر و روستا و جایگاه نخوت جاهلی میان قبایل عربی قلمداد می‌کند. البته وی ادامه می‌دهد که با انتشار نور شیخ محمد بن عبد الوهاب و آغاز دعوت او این شرور از میان رفتند.^۲

مقایسه دو نگاه نجدی در نسبت با مسئله ذم نجد، جالب توجه به نظر می‌رسد: در تعبیر نخست، سلیمان بن عبد الوهاب جریان جدید شکل گرفته توسط برادر و این که ایشان در قالب مفاهیم دارالکفر و دارالاسلام، مسلمانان را دعوت می‌کنند تا به نجد یعنی دارالاسلام بیایند را از رهگذر روایات ذم نجد نقد می‌کند؛ اما شیخ عثمان بن عبدالله بن بشر به عنوان یکی از مهم‌ترین تاریخ نویسان جریان محمد بن عبد الوهاب نیز بر فتنه‌انگیز بودن نجد تأکید می‌کند، نجدی که البته پس از ظهور محمد بن عبد الوهاب به مثابه منجی دین از شرور رهایی یافته است. در این بین، امر ثابت ذم نجد است؛ اما یکی از این امر علیه جریان وهابی

۱. سلیمان بن عبد الوهاب النجدی (۱۹۷۹)، *الصواعق الالهیه فی الرد علی الوهابیه*، قد اعتنی بطبعه حسین

حلمی بن سعید استانبولی، استانبول: مکتبه ایشیق، ص ۴۴.

۲. *عنوان‌المجد*، ج ۲، ص ۸.

استفاده می‌کند و قصد دارد از این جریان مشروعیت‌زدایی کند و دیگری بر عکس، از رهگذر همین مقوله و بر مبنای آنچه از آن تحت عنوان دوره نشانه‌ای^۱ یاد می‌شود، برای کسب مشروعیت جریان محمدبن عبدالوهاب تلاش می‌کند.

ذم نجد نزد حجازی‌ها

به جز نجد، مسئله ذم نجد در دیگر نقاط شبه جزیره عربستان به ویژه حجاز در غرب عربستان نیز از سوی مخالفان و منتقدان سنی جریان محمدبن عبدالوهاب مطرح شد. شیخ احمدبن زینی دحلان مورخ و مفتی شافعیان مکه بود که چند سال پس از مرگ محمدبن عبدالوهاب در مکه به دنیا آمد.^۲ او که یکی از مخالفان معروف جریان محمدبن عبدالوهاب می‌باشد با زمانه محمدبن عبدالوهاب فاصله چندانی ندارد.^۳ در زمان او حجاز و مکه و مدینه پس از ظهور دولت اول آل سعود هنوز تحت سیطره عثمانی‌ها بود، و روزگار امیران سعودی بیشتر در درگیری با یکدیگر می‌گذشت.^۴ از سویی در حجاز

۱. دوره بندی‌های نشانه‌ای بر اساس شاخصه‌های هویتی بنا شده‌اند که ارزشی هستند؛ به دوره خود ارزش هویتی فرهنگ و به دوره ماقبل ارزش هویتی نافرنگ می‌دهند. انتقال از یک دوره به دوره‌ی دیگر از منظر مورخانه انتقالی تدریجی است... اما در دوره بندی نشانه‌ای، انتقال از یک دوره به دوره‌ی دیگر انتقال از فرهنگ به نافرنگ از منظر فرهنگ ماقبل و تعریف شدن وضعیت جدید در مقام فرهنگ است که اکنون وضعیت ماقبل را نافرنگ می‌شناسد؛ احمد پاکتچی (۱۳۹۲)، «دوره‌های تاریخی و فاصله‌گذاری هویتی با رویکرد نشانه‌شناسی فرهنگی»، در: مجموعه مقالات همایش تاریخ و همکاری‌های میان‌رشته‌ای، داریوش رحمانیان، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام، ص ۶۵؛ تاریخ‌نویسی‌های ابتدای کار وهابیت از جمله کتاب تاریخ نجد حسین بن غنام و کتاب عنوان المجد عثمان بن بشر را می‌توان از این منظر مورد تحلیل قرار داد. در این دو کتاب محمدبن عبدالوهاب به عنوان منجی‌ای تلقی می‌شود که دوره‌ی تاریک قبل را پایان بخشیده و اسلام را احیا می‌کند.

۲. حسین محمد نصار (به کوشش)، (۲۰۱۰)، *الموسوعة العربیة الموسعة*، ج ۳، بیروت - صیدا: المکتبه العصریه، ص ۱۴۹۱.

۳. السید احمد بن زینی دحلان (۱۹۷۸)، *فتنه الوهابیه*، قد اعنتی بطبعه حسین حلمی بن سعید استانبولی، استانبول: ISIK KITABEVI، ص ۲.

۴. عبدالله بن حمد الحقیل (۱۹۹۸)، *توحید المملکه العربیه السعودیه واثره فی النهضه العلمیه والاجتماعیه*، الرياض: مکتبه العبیکان، ص ۱۳، ۱۲.

نگاهی به زمینه‌های تاریخی برجسته شدن «مسئله ذم نجد» ۵۳

گروه‌های مختلف صوفی از دیرباز حضور داشته‌اند، و به عنوان یکی از مهم‌ترین اهداف یورش وهابی‌ها به شمار می‌رفتند.^۱ در این بین، درگیری فکری سختی نیز بین صوفیه و وهابی‌ها به‌ویژه درباره زیارت و توسل شکل گرفت.

شیخ احمد بن زینی دحلان از خاندان معروفی از شرفا و از نوادگان عبدالقادر گیلانی همچنان که مفتی شافعی‌ها در مکه بود، از تمایلات صوفیانه نیز برخوردار بود. وی کتاب‌هایی در رد وهابیت از جمله رساله *الفتنه الوهابیه* و کتاب *الدرر السنیه فی الرد علی الوهابیه* به نگارش درآورد.^۲ وی در *الدرر السنیه* در ابتدا به مسئله زیارت و توسل می‌پردازد.^۳ اعضای جریان وهابی نیز او را در عداد صوفیان و با تعبیر «قبوری» یاد می‌کنند.^۴ دحلان در بخشی تحت عنوان «اخبار النبی باین عبدالوهاب و اتباعه» از کتاب *الدرر السنیه* پس از این که محمد بن عبدالوهاب و یارانش را در زمره خوارج تلقی می‌کند، اظهار می‌دارد که پیامبر اکرم (ص) طی احادیث صحیحی نسبت به ظهور جریان وهابی خبر داده است.^۵ وی پس از آوردن احادیثی که فتنه را برآمده از شرق می‌دانند به روایت پیش گفته «اللهم بارک لنا فی شامنا...» می‌پردازد. در ادامه نیز درباره قرن الشیطان این‌گونه اظهار می‌دارد که در برخی روایات قرن الشیطان به صیغه تنثیه یعنی «قرنا الشیطان» آمده و برخی از علما در تفسیر آن گفته‌اند که مراد از دو شاخ شیطان یکی مسیلمه کذاب و دیگری محمد بن عبدالوهاب می‌باشد.^۶

۱. «الصوفیون فی الحجاز»، الحجاز، العدد ۴۳، ۱۵/۵/۲۰۰۶، ص ۳۰.

۲. فتنه الوهابیه، ص ۲.

۳. السید احمد بن زینی دحلان (۲۰۰۳)، *الدرر السنیه فی الرد علی الوهابیه*، اعتنی به جبریل حداد، دمشق: دار غار حراء، مکتبه الاحباب، ص ۸.

۴. سلطان بن عبدالرحمن العید (بی‌تا)، *العبث بتاریخ اشراف الحجاز (دحلان والبلادی نمودجا)*، بی‌جا: بی‌نا، ص ۱۰.

۵. *الدرر السنیه*، ص ۱۲۳.

۶. همان، ص ۱۲۸.

ذم نجد نزد هندی‌ها

برخی از علمای سلفی شبه جزیره هند، نقش فعالی در ردیه‌نویسی بر منتقدان محمدبن عبدالوهاب و پاک نمودن دامن محمدبن عبدالوهاب از اتهامات مندرج در مسئله ذم نجد دارند. در این میان، محمد بشیر السهسوانی از سهسوان لکنو از جمله کسانی است که ردیه‌ای بر نقدهای دحلان به رویکردهای محمدبن عبدالوهاب نوشت. السهسوانی در ابتدا حنفی بود، اما پس از تأثیر پذیرفتن از حدیث‌گرایان سلفی تقید به مذهبی خاص را کنار گذاشت و به مکه مهاجرت کرد و در آنجا با دحلان مناظره کرد^۱ و پس از چندی به هند بازگشت. حج او به سال ۱۲۸۸ ق. بود. پس از بازگشت، برخی از علمای هند از جمله عبدالحی لکنوی بر او خرده گرفتند که چرا به حج رفته، اما قبر پیامبر اکرم (ص) را زیارت نکرده است. از همین رو بین سهسوانی و لکنوی در امر زیارت قبر پیامبر (ص) رساله‌هایی رد و بدل شد.^۲

السهسوانی در کتاب خود که نقدی است بر نظریات دحلان در باب محمدبن عبدالوهاب، با نام *صیانه الانسان عن وسوسه الشيخ دحلان* بخشی را به بحث درباره مسئله ذم نجد در احادیث اختصاص می‌دهد و در این‌که تمام احادیثی که دحلان در این باره آورده صحیح باشند و این‌که مصداق آن‌ها محمدبن عبدالوهاب و جریان وی باشد تردید می‌کند.^۳ در ادامه با توجه به احادیث مختلف و تفاسیر علمای سلف، بر این امر تأکید می‌کند که پیامبر اکرم (ص)، در توصیف کفر در شرق، روزگار خود را در نظر داشته و این‌گونه نیست که هر کس در مشرق زاده شود، یا در آن بزید مصداق این حدیث باشد، و وقوع فتنه‌ای در مکانی مستلزم ذم تمام ساکنان آن مکان نیست.^۴ وی وجود کفر در مشرق را به مجوس منتسب می‌کند و البته به نقل از خطابی اظهار می‌دارد که نجد ساکنان مدینه، عراق است، و البته

۱. محمدبشیر السهسوانی (۱۹۷۵)، *صیانه الانسان عن وسوسه الشيخ دحلان*، المصحح عبدالله بن عبدالرحمن

بن جبرین، بی‌جا: علی نفقه عبدالعزيز و محمد العبدالله الجمیح، ص ۱۴.

۲. ولی‌الدین الندوی (۱۹۹۵)، *الامام عبدالحی الکنوی علامه الهند وامام المحدثين والفقهاء*، دمشق - بیروت:

دارالقلم، ص ۳۱۲-۳۰۹.

۳. *صیانه الانسان*، ص ۴۹۶.

۴. همان، ص ۴۹۹.

نگاهی به زمینه‌های تاریخی برجسته شدن «مسئله ذم نجد» ۵۵

مخالفت عراقی‌ها با عثمان و جنگ جمل و صفین و خروج خوارج در عراق را از مصادیق فتنه نجد و مشرق تلقی می‌کند.^۱ السهسوانی به جز چند حدیث تمام احادیثی که به برآمدن فتنه از مشرق اشاره دارند را طبق اجماع مسلمانان منطبق بر خوارج و کسانی که بر حضرت علی(ع) خروج کردند منطبق می‌داند، و البته آن چند حدیث دیگر را به ویژه آنهایی که به نجد اشاره دارند نیز ملحق به همان احادیثی که مصداقشان را خوارج تلقی می‌کند، می‌داند.^۲

شیخ حکیم محمدأشرف سندھو (متوفی ۱۳۷۴ق)، دیگر عالم سلفی هندی است که رساله‌ای اختصاصی در باب احادیث مرتبط با ذم نجد تحت عنوان *أکمل البیان فی شرح حدیث نجد قرن الشیطان* به رشته تحریر درآورده و در این رساله، تلاش کرده تا واژه نجدی که در این احادیث آمده را بر عراق منطبق نماید. این رساله که به نقل از مصحح آن ابتدا بدون کیفیت و با اشتباهات بسیار در پاکستان منتشر شده بود، در ۱۴۰۲/۱۹۸۳ توسط یک عالم سلفی دیگر منتسب به شبه قاره هند یعنی عبدالقادر بن حبیب السندی تصحیح و توسط دارالمنار در عربستان تجدید چاپ شد.^۳ این رساله توسط السندی دوباره در ۱۴۱۱/۱۹۹۱ چاپ شد.

مسئله ذم نجد و حمله صدام به کویت

حمله صدام به کویت در ابتدای دهه نود سده‌ی پیشین میلادی، تأثیرات منطقه‌ای و حتی جهانی دامنه‌داری را موجب شد که نه تنها بر سپهر سیاسی، بلکه بر سپهر فرهنگی و فکری و اجتماعی منطقه تأثیر گذاشت، تا جایی که برخی این بحران را مسبب گونه‌ای بحران هویت در منطقه خلیج فارس تلقی کردند.^۴ در این فضا، چالش‌های فکری عمیقی در کشورهای حاشیه خلیج فارس به ویژه عربستان سعودی رخ نمود. یکی از مهم‌ترین مسائل

۱. همان، ص ۵۱۴-۵۱۱.

۲. همان، ص ۵۱۶.

۳. حکیم محمدأشرف سندھو (۱۹۹۱)، *أکمل البیان فی شرح حدیث نجد قرن الشیطان*، تصحیح عبدالقادر بن حبیب السندی، بی‌جا، قام بصف ونشر الکتاب أبو عمر الدوسری، www.frqan.com، ص ۲.

۴. اسامه عبدالرحمن (۱۹۹۵)، *عرب الخلیج فی عصر الرده*، بیروت - لندن: ریاض الریس للکتب والنشر، ص ۱۷۴.

چالش برانگیز، مسئله کمک گرفتن از کشورهای خارجی به ویژه آمریکا برای آزادسازی کویت و حمایت از منطقه بود. نهاد دینی رسمی عربستان سعودی با تصمیم سیاسی کمک گرفتن از نیروهای بیگانه موافق بود.^۱ مهم‌ترین مدافع حضور بیگانگان در خاک عربستان سعودی در نهاد دینی مفتی عربستان، شیخ عبدالعزیز بن باز بود. برخی یاران بن باز به ویژه جوانان بر او فشار می‌آوردند که علیه حضور نیروهای بیگانه در خاک عربستان عمل کند، اما او امتناع نمود و علیه صدام موضع‌گیری کرد،^۲ و اظهار داشت که دولت سعودی و دیگر کشورهای خلیج فارس مجبورند از بیگانگان کمک بگیرند.^۳ این موضع‌گیری مخالفت‌های وسیعی را در میان جریان سلفی دامن زد. در این بین، میان جریان سلفی رسمی و جریان‌های سلفی دیگر اختلافاتی پیش آمد، از آن جمله شیخ ناصرالدین الالبانی و جریان منتسب به او نیز به مخالفت با جریان رسمی پرداختند و الالبانی علیه حضور بیگانگان در عربستان سعودی و همچنین علیه بمباران شهرهای عراق توسط متحدین غربی موضع‌گیری کرد.^۴

ذم نجد نزد «السلفیه الجامیه»

به نظر می‌رسد تجدید چاپ رساله *اکمل البیان* در ابتدای دهه نود میلادی و یادآوری دوباره این‌که عراق همان نجدی است که قرن الشیطان از آن ظهور می‌کند از سوی موافقان دخالت بیگانگان به ویژه جریان موسوم به «السلفیه الجامیه» را می‌بایست در چنین فضایی معنا کرد. این امر با توجه به وابستگی‌های *مصحح اکمل البیان*، یعنی عبدالقادر بن حبیب السندی واضح‌تر می‌شود. وی که مقدمه‌ای تفصیلی نیز بر این کتاب زده است، یکی از شاگردان اصلی رهبر جریان موسوم به «السلفیه الجامیه» است. این جریان منتسب به شیخ

۱. فهد الشقیران (۲۰۱۲)، «جامیه السعودیه والموقف من الجماعات الاخری»، در: السلفیه الجامیه، دبی: مرکز المسبار للدراسات والبحوث، ص ۱۴۱.

۲. عبدالعزیز بن باز (۱۹۹۴)، *عدوان حاکم العراق*، الکویت: منشورات مرکز المخطوطات والتراث والوثائق، ص ۹.

۳. همان، ص ۲۰.

۴. صباح زنگنه (۱۳۸۶)، *شناسنامه فرهنگی پادشاهی عربستان سعودی*، تهران: راه ابریشم، ص ۲۴۷.

نگاهی به زمینه‌های تاریخی برجسته شدن «مسئله ذم نجد» ۵۷

محمد امان الجامی مدرس مسجد نبوی و جامعه اسلامی (دانشگاه اسلامی) مدینه می‌باشد.^۱ اوج‌گیری جنگ خلیج فارس در سال‌های ۱۴۱۱ و ۱۴۱۲ق. را زمینه‌ساز ظهور جریان الجامیه تلقی می‌شود.^۲ در واقع یکی از جریان‌هایی که همراه با جریان سلفی رسمی، کمک گرفتن از بیگانه را مشروع دانسته و برای آن مشروعیت‌سازی می‌کرد همین جریان سلفیه جامیه بود. مفهوم «السلفیه الجامیه» به‌مثابه نامی برای جریان محمدامان الجامی در مقابل مفهوم «السروریه» به‌مثابه نام جریان منتسب به محمدبن‌سرور تلقی می‌شود. اختلاف این دو جریان در امر مشروع دانستن یا ندانستن کمک گرفتن از بیگانه در جنگ خلیج فارس بیش از هر زمان دیگری پررنگ شد. جامی‌ها مخالفت منتسبان به جریان سروری از جمله سلمان العوده را با «ولی امر» که در مسئله مخالفت ایشان با کمک گرفتن از بیگانه در بحران خلیج فارس بروز بیشتری پیدا کرده بود به شدت مورد انتقاد قرار می‌دادند.^۳ اختلافات این گروه‌ها در دهه نود، به اوج خود رسید و حتی به درگیری فیزیکی در میتینگ‌ها و سخنرانی‌ها منجر شد.^۴ می‌توان گفت در چنین فضایی است که السندی به‌مثابه شاگرد مؤسس جریان موسوم به جامی از طریق تصحیح رساله *اکمل البیان* و چاپ دوباره آن و نوشتن مقدمه‌ای تفصیلی، تلاش می‌کند با تأکید بر این‌که مصداق واژه نجد آمده در احادیث قرن الشیطان همان عراق است، از عراقی که به کویت یورش برده و بیم می‌رود به عربستان نیز تجاوز کند مشروعیت‌زدایی کرده و بر مشروعیت نگاه رسمی که بر کمک گرفتن از بیگانگان علیه صدام تأکید دارد، بیفزاید.

۱. خالد المشوح (۲۰۱۲)، *التيارات الدينية في السعودية، من السلفية الى جهادية «القاعدة» وما بينهما من تيارات*، الرياض - بيروت: مركز الدين و السياسة للدراسات والبحوث، الانتشار العربي، ص ۱۱۲.

۲. ادريس الكرینی، «الاتجاه الجامي في السعودية: مدخل مختلف للولاء والبراء»، در: السلفية الجامیه، ص ۳۹.

۳. ستيفان لاکروا (۲۰۱۲)، *زمن الصحوة الحركات الإسلامية المعاصرة في السعودية*، الترجمة بأشراف: عبدالحق الزموري، بيروت: الشبكة العربية للأبحاث والنشر، ص ۲۸۹.

۴. همان، ص ۲۹۰.

عراق به مثابه نجد

برخی از احادیثی که بدان‌ها اشاره شد، مسئله مشرق مطرح شده است و این‌که فتنه از سوی مشرق برخاست و این مشرق بر نجد منطبق شده است، اما این جایگاه فتنه در شرق و انطباق آن بر نجد مورد توجه بوده و برخی تلاش نموده‌اند تا نشان دهند که به دلیل اشاره احادیث به شرق، منظور از نجد در این احادیث منطقه نجد عربستان نیست. در ابتدای مقاله اشاره شد که نجد به جز اطلاقش بر منطقه میانه شبه جزیره عربستان به معنی سرزمین مرتفع در مقابل سرزمین پست نیز می‌باشد، امری که برخی از منتقدان مسئله دم نجد را بر آن داشته تا با استفاده از مفهوم شرق و مفهوم نجد به معنی سرزمین نسبتاً مرتفع به دنبال مصادیق دیگری برای نجد بگردند. در این بین، در خصوص احادیثی که فقط به شرق اشاره دارند، دست محدثان بازتر بوده تا نقاط دورتری در شرق را مد نظر گیرند، نه الزاماً نجد را که بی‌واسطه در شرق حجاز قرار گرفته. کسی مانند السهسوانی در پاسخ به دحلان، شرق فتنه‌انگیز را بسیار دورتر از نجد و در واقع ایران پیش از اسلام تلقی می‌کند،^۱ اما وقتی پای نجد هم به میان کشیده می‌شود، عراق و نه خود سرزمین نجد در وسط عربستان به عنوان مصداق نجد احادیث شمرده می‌شود.

عبدالقادر السندی در مقدمه خود بر رساله *اکمل البیان* می‌نویسد: برخی از مردم در زمان ما که دانش در آن کم و ظلم و فساد و جهل و بغی و دشمنی در آن فزونی گرفته، حدیث قرن الشیطان (اللهم بارک لنا فی شامنا...) را بر اهل توحید [یعنی جریان وهابی] منطبق ساخته‌اند. وی در ادامه حدیثی نقل شده از ابن عمر در مسند احمد را مورد توجه قرار می‌دهد که در آن ابن عمر می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و سلم را دیدم که با دست به سوی عراق اشاره می‌نمایند و می‌گوید فتنه اینجا خواهد بود فتنه اینجا خواهد بود، سه بار این را تکرار نمود همانجا که شاخ شیطان ظهور خواهد کرد.^۲ السندی با مقایسه دو حدیث و این‌که در حدیث اول فتنه و قرن الشیطان به نجد نسبت داده شده و در حدیث دوم به عراق، نجد را همان عراق تلقی کرده است.

۱. صیانه الانسان، ص ۵۱۱.

۲. *اکمل البیان*، ص ۳.

نگاهی به زمینه‌های تاریخی برجسته شدن «مسئله ذم نجد» ۵۹

مقدمه‌نویس رساله *اکمل البیان* در ادامه به یافتن مصادیق فتنه برای تطبیق دادن نجد بر عراق می‌پردازد و در این راستا به تفصیل از شهادت امیرالمؤمنین حضرت علی (ع) در عراق و شهادت امام حسین (ع) در عراق سخن می‌گوید، همچنین به حمله صدام به کویت نیز به عنوان آخرین مصداق ظهور قرن الشیطان در عراق اشاره می‌کند و البته از آن جهت که در ماه حرام محرم به وقوع پیوست تلاش می‌کند حمله صدام به کویت را با واقعه کربلا در محرم سال ۶۱ پیوند بزند، و ظهور قرن الشیطان در عراق را نه حادثه‌ای یگانه، بلکه حادثه‌ای که در دوره‌های مختلف تاریخی تکرار می‌شود تلقی نماید.^۱

رساله‌ای نیز تحت عنوان *اوضح البیان* بشرح حدیث نجد قرن الشیطان با نام ابی حمزه الأثری در نقد رساله *اکمل البیان* به نگارش درآمده که البته بیشتر وام‌دار رساله *نجد: قرن الشیطان* نوشته معارض سلفی حاکمیت سعودی مقیم لندن محمدالمسعری می‌باشد. رساله مذکور ضمن انتقاد از کتاب، مصحح و ناشر دوباره *اکمل البیان*، انتقادات خود را متوجه مفتی سابق عربستان سعودی، عبدالعزیز بن باز کرده می‌نویسد: «شیخ بن باز در ۱۴۰۱ق. فتوی به حرمت کمک گرفتن از بیگانه در جنگ با مسلمان داده بود، اما می‌بینیم که در ۱۴۱۱ق. این امر را جایز می‌شمارد، تا حمله متحدان صلیبی به ملت عراق مشروعیت یابد.^۲ الاثری در ادامه پانزده روایت، از روایت‌هایی که به قرن الشیطان اشاره کرده‌اند، اما اشاره‌ای به عراق ندارند را آورده و اظهار می‌دارد که تطبیق نجد بر عراق در خود روایات امری شاذ می‌باشد.^۳

محمد المسعری و نقد احادیث ذم نجد

شاید یکی از بهترین نقدهایی که به گفتمان رسمی در مواجهه با احادیث قرن الشیطان شده، نقد محمد المسعری است. محمد المسعری رهبر یکی از جریان‌های اسلام‌گرا و سلفی

۱. همان، ص ۹.

۲. ابی حمزه الاثری (۲۰۰۹)، *اوضح البیان بشرح حدیث نجد قرن الشیطان*، http://www.4shared.com/get/x1100SBu/_____html، ص ۵.

۳. همان، ص ۱۴-۱۱.

مستقل منتقد دولت آل سعود است. محمد المسعری دانش آموخته فیزیک^۱ و فرزند عبدالله المسعری، قاضی دادگاه مظالم در دوره سه پادشاه عربستان یعنی سعود، فیصل و خالد، است.^۲ المسعری در گفتگو و مناظره با لیبرالیست‌ها در جشنواره الجنادریه به معروفیت رسید.^۳ وی که در اثر مخالفت با نظام سعودی چند صباحی را به زندان افتاد^۴ به دلیل مخالفت با کمک بیگانگان برای حل بحران خلیج فارس در میان سلفی‌های رسمی جایگاهی نداشت.^۵ با توجه به این امر، می‌توان فضایی که المسعری در آن به انتقاد از تطبیق نجد بر عراق می‌پردازد و تلاش می‌کند از حاکمیت سعودی مشروعیت‌زدایی کند را بهتر دریافت. المسعری مخالفت خود با کمک گرفتن از آمریکا در جنگ خلیج فارس را در آثارش دیگرش بیان کرده است.^۶

نقد جغرافیایی تطبیق نجد بر عراق

یکی از پرسش‌های اصلی المسعری در نقد تطبیق نجد بر عراق، این است که آیا اساساً می‌توان نجد را به واسطه این‌که در سخن از آن در احادیث به شرق اشاره شده، عراق تلقی کرد؟ المسعری تلاش می‌کند تا این قرائت را که نجد چون در مشرق واقع شده پس همان عراق می‌باشد از رهگذر مکان‌یابی دقیق به چالش کشد.^۷ المسعری با استفاده از تعیین مختصات جغرافیایی مدینه منوره و به صورت مشخص مسجد پیامبر اکرم (ص) و کمک

۱. زمن الصحوه، ص ۲۵۵.

۲. اللجنة الاسلاميه لحقوق الانسان (۲۰۱۱)، *السجناء السياسيون في السعودية*، لندن: اللجنة الاسلاميه لحقوق الانسان، ص ۳.

۳. زمن الصحوه، ص ۱۸۶.

۴. *السجناء السياسيون في السعودية*، ص ۴.

۵. زمن الصحوه، ص ۲۳۱.

۶. محمد بن عبدالله المسعری (۲۰۰۴)، *الموالاه والمعاده*، لندن: تنظيم التجديد الاسلامي، <http://www.tajdeed.net>، ص ۵۱، ۵۲.

۷. محمد المسعری (۲۰۱۳)، *نجد: قرن الشيطان*، لندن: حزب التجديد الاسلامي، <http://www.tajdeed.net>، ص ۲.

نگاهی به زمینه‌های تاریخی برجسته شدن «مسئله ذم نجد» ۶۱

گرفتن از نقشه و تصاویر هوایی مکان‌هایی را که در یک دامنه وسیع می‌توانند نسبت به این مختصات جغرافیایی شرق تلقی شوند تعیین می‌کند.^۱ وی اظهار می‌دارد که وسیع‌ترین پهنه‌ای که می‌توان حتی از سوی کم‌اطلاع‌ترین افراد به مثابه شرق مدینه و یا شمال شرقی آن در نظر گرفته شود، در بهترین حالت‌ها نیز به هیچ‌وجه میانه عراق را در بر نمی‌گیرد، بلکه از کویت (که بخشی از ولایت بصره می‌باشد) و پس از آن از جنوبی‌ترین نقطه بصره می‌گذرد و به سوی شمال شرق ایران یعنی خراسان و پس از آن سرزمین‌های ماوراءالنهر و تا چین و مغولستان و کره و ژاپن ادامه می‌یابد. از منظر المسعری این تعبیر درست از شرق متمایل به شمال نسبت به مدینه نه عراق، بلکه سرزمین‌های ترکی - تورانی را در بر می‌گیرد.^۲ از منظر المسعری و با توجه به مختصات جغرافیایی مدینه منوره در بهترین شکل و خوش‌بینانه‌ترین شکل دفاع از نظریه (نجد = شرق = عراق) فقط می‌توان جنوبی‌ترین نقطه عراق یعنی بصره را مشمول این شرق دانست. وی تلاش می‌کند نشان دهد با توجه به احتمالات مختلف نیز نمی‌توان عراق را مصداق نجد تلقی کرد.^۳ المسعری در سخن از رساله *اکمل البیان*، دعوت مولف این کتاب را به نگاه دوباره به نقشه‌ها برای اطمینان یافتن از این‌که عراق در شرق مدینه واقع شده و به همین دلیل همان نجد مذموم است، به سخره گرفته می‌نویسد: ما می‌گوییم: نقشه‌های مورد نظر شیخ روبروی ما قرار دارند، و نیاز به دقت و تأمل زیادی نیست تا به سخافت و بی‌پایگی و بطلان سخن شیخ حکم کنیم. چه بسا شیخ حکیم سندهو نقشه‌هایی را استفاده کرده است که از سوی یک چشمان و کوران رسم شده‌اند!^۴

۱. همان.

۲. همان، ص ۳.

۳. همان، ص ۳-۹.

۴. همان، ص ۱۱.

نقد لغوی تطبیق نجد بر عراق

المسعرى پس از نقد تطبیق نجد بر عراق از طریق سازوکارهای نوین جغرافیایی از منظر لغوی نیز تطبیق نجد بر عراق را مورد نقد قرار می‌دهد. در ابتدای مقاله، به این امر اشاره شد که واژه نجد حائز دو معنی عام و خاص یا لغوی و اصطلاحی می‌باشد. برخی از کسانی که نجد را همان عراق تلقی می‌کنند، معنی لغوی نجد را نیز منطبق بر عراق می‌دانند، امری که از منظر المسعرى همچون مسئله سمت شرق بودن نجد نسبت به مدینه واضح البطلان است. پیش از این گفته شد که نجد از منظر لغوی، به مکان مرتفع گفته می‌شود؛ این در حالی است که عراق سرزمینی مرتفع نیست، بلکه سرزمینی پست می‌باشد و حتی برخی لغویان آن را در قبال نجد، کم ارتفاع و پست تلقی کرده‌اند.^۱ حال این پرسش مطرح است که چگونه می‌توان نجد به معنی سرزمین مرتفع را بر عراق که سرزمینی پست می‌باشد حمل کرد؟ در این بخش نیز المسعرى دست به دامن نقشه‌های مرتبط با ناهمواری‌های منطقه می‌شود و نشان می‌دهد که عراق پست‌تر از نجد عربستان سعودی است که منطقه‌ای مرتفع نسبت به مناطق مجاور خود می‌باشد.^۲

۱. همان.

۲. همان، ص ۱۵-۱۳.

نتیجه

در آنچه آمد دیدیم که چگونه ذم یک مکان جغرافیایی مانند نجد در ادبیات دینی دست‌کم در دو مقطع تاریخی در سده‌ها و سال‌های متأخر، در جهت مشروعیت‌زایی و مشروعیت‌زدایی جریان‌های مختلف در زمینه و بافت خود معنا یافته است. با ظهور جریان محمدبن عبدالوهاب، منتقدان وی برای مشروعیت‌زدایی از جریان او، مسئله ذم نجد را پیش کشیدند و دیگری پاسخ گفتند و عمدتاً عراق را مصداق نجد تلقی کردند، امری که دو سده بعد به کار نجدیان آمد و در جریان حمله صدام به کویت و چالش‌های پیش آمده، در جهت مشروعیت‌زدایی از صدام و مشروعیت‌زایی برای آل سعود عراق را مصداق نجد مذموم تلقی کردند.

ظرفیت‌های احادیث ذم نجد و قرن الشیطان و مقایسه این احادیث با احادیث برآمدن فتنه و قرن الشیطان در شرق و احادیثی که از عراق نام می‌برند، باعث شده است تا افراد مختلف در بافت‌ها و شرایط زمانی و مکانی مختلف، معنایی برآمده از آن شرایط زمانی و مکانی را از این احادیث مراد کنند، تا جایی که دست‌کم در دو مقطع مورد بحث در این مقاله دیدیم که چگونه معانی‌ای واژگونه نسبت به هم از سوی نخبگان دینی جهت مشروعیت‌زایی برای یک جهت و مشروعیت‌زدایی از طرف دیگر برجسته شد. همچنین معانی مراد شده در مقاطع مختلف با استفاده از دانش‌های جدید و البته با توجه به شرایط زمانی و مکانی، به نقد کشیده شدند. در هر صورت به نظر نگارنده، پرونده این بحث به ویژه ارتباط آن با بحث‌های ملاحم و فتن و همچنین ارتباط آن با برآمدن فتنه از شرق و بحث‌هایی که می‌توان در مورد کجایی شرق از نگاه‌ها و بافت‌های مختلف انجام داد و ارتباط تمام این‌ها با گفتمان دینی به ویژه گفتمان دینی اهل سنت همچنان باز و قابل مطالعه می‌باشد.

فهرست منابع و مآخذ

- «الصوفیون فی الحجاز»، الحجاز، العدد ۴۳، ۱۵/۵/۲۰۰۶، ص ۳۰.
- ابن منظور، ابوالفضل جمال الدین محمد بن مکرم (۱۹۶۸م)، *لسان العرب*، بیروت: دارالصادر.
- الانری، ابی حمزه (۲۰۰۹م)، *اوضح البیان بشرح حدیث نجد قرن الشیطان*،
http://www.4shared.com/get/x110OSBu/_____html
- استنفورد، مایکل (۱۳۸۴)، *درآمدی بر تاریخ پژوهی*، ترجمه مسعود صادقی، تهران: دانشگاه امام صادق، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی (سمت).
- آلوسی، السید محمود شکر (۱۴۱۵ق)، *تاریخ نجد*، تصحیح محمد بهجه الانری، بی جا.
- البخاری الجعفی، محمد بن اسماعیل (۱۹۸۷)، *صحیح البخاری*، بیروت: دار ابن کثیر و الیمامه للطباعة والنشر والتوزیع.
- بن باز، عبدالعزیز (۱۹۹۴)، *عدوان حاکم العراق*، الکویت: منشورات مرکز المخطوطات والتراث والوثائق.
- بن یشر النجدی الحنبلی، عثمان بن عبدالله (۱۹۸۲)، *عنوان المجد فی تاریخ نجد*، تصحیح عبدالرحمن بن عبداللطیف بن عبدالله آل الشیخ، الرياض: مطبوعات داره الملك عبدالعزيز.
- بن جنید، سعد بن عبدالله (۱۳۹۹ق)، *المعجم الجغرافی للبلاد العربیة السعودیة عالیة نجد*، الرياض: منشورات دار الیمامه للبحث والترجمة والنشر.
- بن زینی دحلان، السید احمد (۲۰۰۳)، *الدرر السنیة فی الرد علی الوهابیة*، اعتنی به جبریل حداد، دمشق: دار غار حراء، مکتبه الاحباب.
- _____ (۱۹۷۸)، *فتنه الوهابیة*، قد اعتنی بطبعه حسین حلمی بن سعید استانبولی، استانبول: ISIK KITABEVI.
- پاکتچی، احمد (۱۳۹۲)، «دوره های تاریخی و فاصله گذاری هویتی با رویکرد نشانه شناسی فرهنگی»، در: مجموعه مقالات همایش تاریخ و همکاری های میان رشته ای، داریوش رحمانیان، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.
- تیمور باشا، احمد (۱۹۹۰)، *نظرة تاریخیة فی حدوث المذاهب الفقهیة الاربعه*، بیروت: دارالقادری.
- الحقیل، عبدالله بن حمد (۱۹۹۸)، *توحید المملکه العربیة السعودیة واثره فی النهضه العلمیة والاجتماعیة*، الرياض: مکتبه العیکان.
- الدخیل، خالد (۲۰۱۳)، *الوهابیة بین الشرک وتصدع القبیله*، بیروت: الشبکه العربیة للابحاث والنشر.
- زنگنه، صباح (۱۳۸۶)، *شناسنامه فرهنگی پادشاهی عربستان سعودی*، تهران: راه ابریشم.
- السرحان، سعود بن صالح، «حقیقه الخلاف بین محمد بن عبد الوهاب وأخیه سلیمان»
https://docs.google.com/document/d/1ab2PfHdy_ZvhL9SLOIZxxu9GzQemYq3rMPYPPrCBIVw/edit

نگاهی به زمینه‌های تاریخی برجسته شدن «مسئله ذم نجد» ۶۵

- سندھو، حکیم محمد اشرف (۱۹۹۱)، *أكمل البيان في شرح حديث نجد قرن الشيطان*، تصحيح عبدالقادر بن حبيب السندی، بی‌جا، قام بصف ونشر الكتاب أبو عمر الدوسری، www.frqan.com.
- السهسواني، محمد بشير (۱۹۷۵)، *صيانة الانسان عن وسوسة الشيخ دحلان*، المصحح عبدالله بن عبدالرحمن بن جبرین، بی‌جا: علی نفقه عبدالعزيز و محمد العبد الله الجميح.
- السهيلي، عبدالرحمن (۱۹۶۷)، *الروض الانف في شرح السيرة النبوية لابن هشام*، تصحيح عبدالرحمن الوكيل، القاهرة: دارالكتب الحديثه.
- عبدالرحمن، اسامه (۱۹۹۵)، *عرب الخليج في عصر الرده*، بيروت – لندن: رياض الريس للكتب والنشر.
- العبد، سلطان بن عبدالرحمن (بی‌تا)، *العبث بتاريخ اشراف الحجاز (دحلان والبلادی نموذجاً)*، بی‌جا.
- الفيروز آبادی، مجدالدین محمد بن یعقوب (۲۰۰۸)، *القاموس المحيط*، تصحيح الشيخ ابوالوفا نصر الهوري، المصرى الشافعى، به‌کوشش انس الشافعى و زکریا جابر احمد، القاهرة: دارالحديث.
- قزوينی حائری، یاسر، «نگاهی به الگوهای تاریخ نویسی سعودی»، پژوهشهای علوم تاریخی، دوره ۵، ش ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۲، ص ۱۵۶-۱۳۷.
- کریمی، محمود و سعید طاووسی مسرور، «انگیزه‌های سیاسی در جعل روایات مدح و ذم بلاد»، دانش سیاسی، س ۶، ش ۱، بهار و تابستان ۱۳۸۹، ص ۱۲۶-۸۵.
- لاکروا، ستیفان (۲۰۱۲)، *زمن الصحوة الحركات الاسلاميه المعاصره في السعوديه*، الترجمة باشراف: عبدالحق الزموری، بيروت: الشبكة العربية للأبحاث والنشر.
- اللجنة الاسلاميه لحقوق الانسان (۲۰۱۱)، *السجناء السياسيون في السعوديه*، لندن: اللجنة الاسلاميه لحقوق الانسان.
- مجمع اللغة العربيه (۲۰۰۴)، *المعجم الوسيط*، القاهرة: مكتبة الشروق الدوليه.
- مجموعه باحثين (۲۰۱۲)، *السلفيه الجاميه*، دبی: مركز المسبار للدراسات والبحوث.
- مرتضوی، سیدخدايار، «بررسی آثار اسکینر و کاوشی در نقد وی بر متدلوزی قرائت زمینه ای»، قبسات، س ۱۱، زمستان ۱۳۸۵.
- المسعري، محمد بن عبدالله (۲۰۰۴)، *الموالاه والمعاده*، لندن: تنظيم التجديد الاسلامي، <http://www.tajdeed.net>.
- _____ (۲۰۱۳)، *نجد: قرن الشيطان*، لندن: حزب التجديد الاسلامي، <http://www.tajdeed.net>.
- المشوح، خالد (۲۰۱۲)، *التيارات الدينيه في السعوديه، من السلفيه الى جهاديه «القاعده» وما بينهما من تيارات*، الرياض – بيروت: مركز الدين و السياسه للدراسات والبحوث، الانتشار العربی.
- ملین، محمدنبیل (۲۰۱۳)، *عُلماء الإسلام تاريخ وبنية المؤسسة الدينية السعودية بين القرنين الثامن عشر، ترجمه محمدالحاج سالم، عادل بن عبدالله، بيروت: الشبكة العربية للأبحاث والنشر.*

٦٦ مطالعات تاریخ فرهنگی، شماره ٢٣

- النجدی، سلیمان بن عبدالوهاب (١٩٧٩)، *الصواعق الالهيه فى الرده على الوهابيه*، قد اعتنى بطبعه حسين حلمى بن سعيد استانبولى، استانبول: مكتبه ايشيق.

- الندوى، ولى الدين (١٩٩٥)، *الامام عبدالحى اللىكنوى علامه الهند وامام المحدثين والفقهاء*، دمشق - بيروت: دارالقلم.

- نصار، حسين محمد (به كوشش)، (٢٠١٠)، *الموسوعه العربيه / الموسعه*، بيروت - صيدا: المكتبه العصريه.

وكالة الأنباء اليمنية سبأ، ٣٠-٠٤-٢٠١٥، <http://www.sabanews.net/ar/news392549.htm>.

- Elizabeth A. CLARK, Elizabeth A Clark, (2004), *History, Theory, Text: Historians and the Linguistic Turn*, USA: Harvard University Press.